



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

د مولانا سعيد افغاني د سولې او تفاهم، نشراتي ارگان

www.said-afghani.org

آزاده، ټولنيزه، علمي، فرهنگي و نشراتي ارگان



Dr.Said Afghani

د مولانا سعيد افغاني : آزاده ، ټولنيزه، علمي ، فرهنگي او نشراتي ارگان ته ښه راغلاست !

# عبدالحنان «نوس»

تاريخ نشر: 15 جون 2016 م



## داستان کوتاه



نقاشی جوان که تازه دوره آموزش نقاشی خود را زیر نظر یک نقاش بزرگ تمام کرده بود، تصمیم گرفت خود را ارزیابی کند .

برای این کار، مدت سه روز یک منظره بسیار زیبا را روی کرباس نقاشی کرد .

ایده‌ای به ذهنش رسید و نقاشی را در پیاده روی شهر قرار داد و نوشته ای زیر آن نصب کرد :  
**من تازه نقاشی یاد گرفته‌ام و ممکن است اشتباهاتی در کار من وجود داشته باشد. لطفاً هر جایکه اشتباهی می بینید یک علامه ضرب بگذارید .**

عصر همان روز هنگامی که جوان نقاش برگشت تا نقاشی را ببرد، دید که تمام کرباس نقاشی با ضرب ها پر شده است و حتی برخی از مردم نظرهایی هم نوشته بودند .

ناامید و دل شکسته به خانه نزد استادش رفت ؛ در حالی که گریه میکرد نقاشی پر از ضرب را به استاد نشان داد و آن چه را که اتفاق افتاده بود برای او تعریف کرد.

استاد نگاهی به نقاشی انداخت.

رنگی دیده نمی‌شد و تنها چیزی که دیده میشد ، ضرب ها و نظرها بود !!!  
نقاش جوان با ناراحتی گفت:

من هیچ چیز از نقاشی یاد نگرفته‌ام و شایستگی نقاش شدن را ندارم و مردم من را به طور کامل رد کردند .

استاد لبخندی زد و گفت:

پسرم ! من به تو اثبات خواهم کرد که تو یک هنرمند بزرگ هستی و اصول نقاشی را بدون هیچ عیب و نقصی آموخته‌ای .

شاگرد جوان که نمی‌توانست حرف استاد را باور کند ، گفت:

من فکر نمی‌کنم نقاش خوبی باشم، به من امید واری ندهید استاد !!  
استاد گفت:

هر چه که من می‌گویم بدون هیچ پرسشی انجام بده. یک بار دیگر یک نقاشی دقیقاً مانند قبلی بکش و به من بده.

می‌توانی این کار را برای استادت انجام دهی؟

هنرمند جوان با اکراه قبول کرد و دو روز بعد اول صبح یک نقاشی دقیقاً مانند قبلی به استاد تحویل داد.

استاد با اشتیاق تابلو نقاشی را گرفت و لبخندی زد.

استاد گفت: با من بیا !!!

استاد و شاگرد به میدان اصلی شهر رفتند و تابلو را همان جای قبلی قرار دادند. استاد یادداشتی زیر تابلو نصب کرد :

من تازه نقاشی را یاد گرفته‌ام و ممکن است اشتباهاتی در کار من وجود داشته باشد. اگر اشتباهی می‌بینید

من تازه نقاشی یاد گرفته‌ام و ممکن است اشتباهاتی در کار من وجود داشته باشد. جعبه‌ای پر از رنگ و قلم زیر تابلو گذاشته‌ام. لطفی در حق من کنید. اگر اشتباهی می‌بینید قلم و رنگ را بردارید و آن را اصلاح کنید.

شاگرد و استاد به خانه برگشتند. عصر همان روز دوباره به میدان شهر رفتند. نقاش جوان تعجب کرد که هیچ اصلاحی در نقاشی صورت نگرفته بود.

اما؛ استاد هنوز راضی نشده بود و به شاگرد گفت:

شاید یک روز کمی باشد تا مردم به ایده‌ای برای اصلاح در نقاشی برسند و وقت برای آن بگذارند. بگذار نقاشی یک روز دیگر هم اینجا بماند. فردا روز تعطیل است و انتظار می‌رود اصلاحاتی توسط مردم انجام شود .

روز بعد دوباره سراغ نقاشی رفتند و دیدند که تابلوی نقاشی دست نخورده است. نقاشی یک ماه دیگر هم آنجا باقی ماند اما ؛ هیچکس اصلاحی بر روی آن انجام نداد !!

**بلی دوستان بزرگوار :**

**انتقاد کردن چه آسان است ، ولی ؛ بهبود دادن چه مشکل !!!**

\*\*\*\*

عبدالحنان « نوس »